

نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی

مجموعه تاریخ‌های محلی انقلاب اسلامی - ۶

نگارش:

حسن شمس‌آبادی

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

معاونت پژوهشی - گروه تاریخ

سرشناسه: شمس‌آبادی، حسین
 عنوان و نام پدیدآور: نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی / حسین شمس‌آبادی.
 مشخصات نشر: تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۴۱۳ ص.: مصور.
 فروست: مجموعه تاریخ‌های محلی انقلاب اسلامی: ۶
 شابک: 0 - 084 - 212 - 964 - 978 ISBN
 وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۹۹ - ۴۱۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع: ۱. ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی. ۱۳۵۷ - مشهد. ۲. ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی. ۱۳۵۷ - روحانیت.
 شناسه افزوده: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) - گروه تاریخ. مؤسسه چاپ و نشر عروج.
 رده‌بندی کنگره: ۸ ش ۵ م / ۱۵۶۰ DSR
 رده‌بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۸۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۴۶۸۵۱

کد / م ۲۵۳۴



مؤسسه چاپ و نشر عروج

□ نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی

- ◆ نگارش: حسین شمس‌آبادی
- ◆ ناشر: چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س))
- ◆ چاپ اول: ۱۳۸۹
- ◆ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- ◆ قیمت: ۴۹۰۰ تومان

• خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخررازی، فروشگاه مرکزی، تلفن: ۶۶۴۰۲۸۷۳ - دورنگار: ۶۶۴۰۰۹۱۵
 • خیابان انقلاب، تقاطع حافظ، فروشگاه شماره ۱، تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷
 مراکز پخش:
 • خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، فروشگاه شماره ۲، تلفن: ۶۶۹۵۵۷۳۷
 • حرم مطهر حضرت امام خمینی(س)، ضلع شمالی، فروشگاه شماره ۳، تلفن: ۵۵۲۰۳۸۰۱
 • کلیه نمایندگیهای فروش در استانها
 نشانی الکترونیکی: pub@imam-khomeini.ir

فهرست مطالب

پیش درآمد.....	ا
مقدمه.....	ط

بخش اول: تاریخچه حوزه علمیه مشهد (۱۳۰۰-۱۳۵۷ش).....	۱
فصل اول: زندگینامه سیاسی - اجتماعی علمای بارز مشهد.....	۳
فصل دوم: اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه مشهد (از تأسیس تا ۱۳۴۰ش).....	۴۳
فصل سوم: تشکیلات حوزه علمیه مشهد (سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ش).....	۵۹
فصل چهارم: جریان‌شناسی حوزه علمیه مشهد در آستانه دهه ۴۰ش.....	۶۹
فصل پنجم: علما و رژیم پهلوی با تکیه بر مبارزات علمای خراسان (قیام گوه‌رشاد ۱۳۱۴ش).....	۷۹

بخش دوم: از اصلاحات ارضی تا تبعید امام (۱۳۴۳ش)..... ۱۰۳

فصل اول: نظام ارباب و رعیتی و اصلاحات ارضی..... ۱۰۵

فصل دوم: آغاز نهضت در مشهد..... ۱۱۵

فصل سوم: تحریم عید نوروز از سوی علما و وقوع حادثه فیضیه قم..... ۱۳۳

فصل چهارم: قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲..... ۱۴۳

فصل پنجم: فعالیتهای میلانی در حمایت از امام..... ۱۴۹

فصل ششم: بازگشت میلانی به مشهد و وقوع حادثه مسجد فیل..... ۱۶۷

فصل هفتم: آزاد شدن امام و آیت الله قمی و دیدار علمای مشهد از آنها..... ۱۷۹

بخش سوم: از تبعید امام تا وفات شریعتی..... ۱۸۵

فصل اول: کابینتولاسیون و تبعید امام به ترکیه..... ۱۸۷

فصل دوم: قانون حمایت از خانواده..... ۲۰۵

فصل سوم: حمایت علمای مشهد از مرجعیت امام..... ۲۱۱

فصل چهارم: اعتراض علمای مشهد به برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله

شاهنشاهی..... ۲۱۵

فصل پنجم: بازتاب حمله به مدرسه فیضیه در هفته خرداد ۱۳۵۴ در مشهد..... ۲۱۹

بخش چهارم: از وفات شریعتی تا پیروزی انقلاب اسلامی..... ۲۲۵

فصل اول: قیام نوزده دی ماه قم و پیامدهای آن..... ۲۲۷

فصل دوم: ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ و یورش به مدرسه نواب..... ۲۴۳

فصل سوم: حادثه سینما رکس آبادان..... ۲۵۳

فصل چهارم: قیام ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ۲۶۳

فصل پنجم: حادثه ۱۳ آبان و حمله به دانشگاه تهران ۲۸۷

فصل ششم: تاسوعا و عاشورا سال ۱۳۵۷ ش/۱۳۹۹ ق ۳۰۹

فصل هفتم: یکشنبه خونین مشهد ۳۲۵

فصل هشتم: فرار شاه، نوید بخش پیروزی انقلاب ۳۳۷

نتیجه ۳۵۳

فهارس ۳۵۷

اسناد ۴۱۱

پیش درآمد

قرن بیستم را می‌توان قرن انقلابهای بزرگ خواند، قری که از نخستین سالها و دهه‌هایش تا پایان، شاهد خیزش و قیامهای کوچک و بزرگ انبای بشر در جای جای کره خاکی بود؛ انقلاب کبیر روسیه، انقلاب چین، قیامهای متعدد در افریقا، امریکای لاتین و... شواهد این مدعایند. فصل مشترک بیشتر این خیزشها، الگوپذیری از مکتب مارکسیسم و قرار گرفتن در قالب مبارزه طبقه‌ای علیه طبقه دیگر بود.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در دهه‌های آخر قرن بیستم با ویژگیهای منحصر به فرد، آشکارا مکتبی جدید برای انقلاب به بشریت عرضه کرد و واژه انقلاب را از انحصار یک مبارزه صرفاً طبقاتی خارج ساخت.

انقلاب اسلامی ایران هرگز فریاد یک طبقه علیه طبقه‌ای دیگر نبود، جنگ کارگران ضد کارفرمایان، نبرد دهقانان علیه مالکان و کارزار بین روستاییان و شهریان نبود، انقلاب اسلامی ایران فریاد اعتراض ملتی بزرگ بود علیه ظلم، بی‌عدالتی، بی‌دینی، وابستگی، استبداد، استعمار و... فریادی بود که همزمان از حلقوم میلیونها انسان برکشیده می‌شد و خواب از سر ستمگران می‌ربود؛ انسانهایی که چونان صفی مرصوص بی‌هیچ واهمه‌ای راه عبور گلوله‌های آتشین را سد کرده و در این صف، سیمای مصمم مردان و زنانی دیده می‌شد که نماینده همه طبقات شهری و روستایی

بودند؛ معلم و دانش‌آموز، استاد و دانشجو، مجتهد و طلبه، کشاورز و کاسب، کارگر و کارمند و در آخر حتی نظامیانی که قرار بود رو در روی این مردم باشند. همه یک رهبر داشتند؛ امام خمینی. همه یک هدف داشتند؛ سرنگونی شاه و برآمدن جمهوری اسلامی. اگر به شهرهای دور افتاده مرزی می‌رفتی، همان شعارها را از زبان مردم می‌شنیدی که در تهران شنیده بودی. اگر به روستاها می‌رفتی، همان عکسهایی را از محبوب دلها می‌دیدي که در قم و تهران دیده بودی. اگر پای حرفهای ساده و صادقانه پیرمرد روستایی می‌نشستی، همان حرفهایی را می‌شنیدی که پای منابر تهران و قم و مقابل دانشگاه تهران شنیده بودی. از جلفا تا چابهار و از سرخس تا خرمشهر مشتهای گره کرده از سرهای پرشور بالا زده، سینه آسمان را شکافته و از «شاه ظالم» بیزاری می‌جستند. راستی، چه شده بود؟ کدامین دست و کدامین زبان راه را به این مردم نشان داده بود؟ قلبها از چه رو پولادین گشته و در مقابل تیرهای بلا از طپش نمی‌افتاد؟ قدمها را چه کسی محکم کرده بود که هیچ تندبادی آنها را نلرزاند؟ چگونه شد که لبها به گاه شکنجه و شهادت، ذکر خدای می‌گفت و متبسم می‌شد؟ پوست نازک بدنها چه تحملی یافته بود که زیر تازیانه‌ها تاب می‌آورد و تسلیم نمی‌شد؟ راستی راز این همه مقاومت و همراهی چه بود؟

آری آن روز، مردی از تبار صالحان، دلهای مردم را خدایی کرد و دست خدا، دستان مردم را در دستان او حلقه زد. خمینی، بزرگی بود که هیچ چیز برای خود نمی‌خواست و بزرگی‌اش در سایه بندگی بی‌چون و چرای خدا حاصل شده بود. غلّمی که خمینی در مبارزه با شاه برافراشت به اسم «رب» بود، پس در ره «او» همه چیز قابل تحمل می‌شد؛ ترس از دلها می‌رفت، شور به سرها می‌آمد و دیگر خون و جان که پر قیمت‌ترین هایند، بی‌ارزش می‌شد. مردم ایران همه خدایی شدند و رنگ خدا گرفتند و خدا قدرتی به آنان عطا کرد که چیزی در اندازه معجزه حادث شد؛ راستی قدر و قیمت غالب شدن مردمی بی‌سلاح، بر ارتشی سر تا پا مسلح، که دهها هزار مستشار نظامی و امنیتی امریکایی و اسرائیلی آخرین و تازه‌ترین راههای سرکوب را به آنان می‌آموختند کمتر از پیروزی طالوت بر جالوت بود؟ کمتر از غلبه عصای موسی بر سحر و جادوی

ساحران کافر بود؟ و آیا تلخی شکستی که در کام حاکمان خودرأی و سرسپرده آن روز و حامیانش نشست از تلخی‌ای که در کام کافران و مشرکان در جنگ خندق نشست کمتر بود؟ آنجا دست خدا بود و اینجا نیز بی‌شک دست خدا.

و ما سر آن داریم که در حد توان اندک خویش و البته با استناد به مدارک و شواهد عینی، آنچه از این معجزه بزرگ که رسم کردنی است رسم کنیم و به رسم یادگار در حافظه تاریخ بنشانیم. بنویسیم و ثبت کنیم که در گوشه‌گوشه ایران چه اتفاق افتاد و چه گذشت؟ مردم چه می‌خواستند؟ چگونه می‌خواستند؟ چرا می‌خواستند؟ هادیشان که بود؟ در دستشان چه بود؟

بنویسیم تا آیندگان بدانند انقلاب اسلامی ایران، شورش طبقه‌ای علیه طبقه دیگر نبود. قیام یک گروه خاص نبود، همه طبقات و همه اقشار حاضر بودند، شاید سهم محلی بیش از محل دیگر بود، اما هیچ کجا بی‌سهم نماند؛ بنویسیم تا آیندگان بدانند دم‌مسیحایی خمینی همان اثر را که بر دل شاگردان قم و نجفش بخشید، بر دل‌های ساده و بی‌پیرایه مردان و زنان خوب دیگر شهرها و روستاها نیز باقی گذاشت. این حق نسل‌های آینده است که بدانند پدران‌شان در چهارگوشه وطن یکدل و یکصدا به هر چه زشتی و پلشتی بود «نه» گفتند و برای حاکم شدن عدالت و آزادی و جاری شدن احکام خدا جان‌فشانی کردند.

گروه تاریخ معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، برای آنکه تصویری واقعی و کامل از این حادثه بزرگ به دست دهد بر آن شد تا جزئیات رخدادهای انقلاب را شهر به شهر و روستا به روستا بکاود و در دل تاریخ ثبت کند؛ این شیوه و روش تاریخ‌نگاری همان است که اصطلاحاً «تاریخ محلی» نام گرفته و نمونه‌هایی از این دست، که دربرگیرنده حوادث مناطق مختلف کشور در ادوار گوناگونان تاریخند کمابیش در نزد محققان و مورخان شناخته شده است.

تفاوت اصلی و عمده این کتاب «تاریخ محلی» با «تاریخ عمومی» در این است که در اولی، حوادث یک شهر یا منطقه محدود و کوچک با تمام جزئیات و ریزه‌کاری‌هایش مورد توجه مورخ قرار می‌گیرد، اما در دومی، غرض و هدف، پرداختن به تمام جزئیات

نیست، بلکه شناسایی، معرفی و بحث پیرامون موارد اصلی و عمده آن دوره یا پدیده، وجهه همت مورخ است.

عظمت و گستردگی حوزه جغرافیایی انقلاب اسلامی ایران می‌طلبد که تا حد ممکن رخدادهای تمام این حوزه وسیع بررسی و ثبت و ضبط گردد و تنها به ذکر اخبار حوادث چشمگیر در شهرهای بزرگ بسنده نشود.

گروه تاریخ با احساس این رسالت بزرگ، قدم در راهی خطیر نهاده که امید است با یاری خدا و حمایت آنان که به اصالت این حرکت ایمان دارند بتواند با موفقیت آن را به آخر رساند.

روش تحقیق

روش تحقیقی در تاریخ، ارتباط تنگاتنگی با نوع منابع تحقیق دارد. مثلاً اگر اطلاعات لازم فقط در متون مکتوب قابل دسترسی باشند، باید از شیوه تحقیق کتابخانه‌ای سود جست و اگر از مشاهده آثار مادی بر جای مانده نتیجه حاصل شود باید به تحقیق میدانی پرداخت.

امروزه برای پژوهشگری که قصد تحقیق در تاریخ انقلاب اسلامی را دارد، دسترسی به دوگونه منبع متصور است: ۱. منابع شفاهی؛ ۲. منابع کتابخانه‌ای و اسناد.

اکنون نزدیک به سه دهه بیشتر از پیروزی انقلاب نمی‌گذرد، بیشتر شاهدان و ناظران حوادث انقلاب و مردمی که خود در صحنه حضور داشتند، در عرصه حیات حاضرند و به‌عنوان منابعی زنده و قابل اعتماد در دسترس پژوهشگران قرار دارند. در واقع، حضور این شاهدان امتیازی برای تاریخ‌نگاری انقلاب محسوب می‌شود و ضرورت دارد که آنچه در سینه‌های این گروه است قبل از سپری شدن فرصتها از محبس سینه خارج شده و در آرشیوی مطمئن قرار گیرند؛ هر چند تعدادی از شاهدان، در طول سالهای اخیر، رخ در نقاب خاک کشیده و به سرای باقی شتافته‌اند. گروه تاریخ معاونت پژوهشی برای استفاده از این منابع شفاهی، دست به شناسایی افراد مؤثر و مطلع در شهرهای مورد تحقیق زده و موفق به یافتن بسیاری از آنها شد. پس از شناسایی، برای برقراری

ارتباط و نهایتاً انجام مصاحبه با این افراد راههای مختلفی مورد استفاده قرار گرفت. دومین منبع تاریخهای محلی انقلاب اسلامی، مکتوباتی است که تاکنون در قالب روزنامه، نشریه و یا کتاب منتشر شده و در آرشیوها و کتابخانه‌ها در دسترس است. همکاران گروه برای ثبت رخدادهای انقلاب در شهرهای مورد نظر، تمامی نشریات و کتابهای موجود در کشور را که مرتبط با موضوع هستند، شناسایی و اقدام به فیش‌برداری موضوعی نمودند. اسناد را نیز باید به این دسته از منابع اضافه کرد. این اسناد دربرگیرنده گزارشهای دستگاههای انتظامی، سیاسی و امنیتی رژیم پهلوی، اعلامیه‌ها، نامه‌ها و پیامهای رهبر انقلاب، روحانیون و گروههای مختلف می‌باشند و از جمله منابع اصلی به شمار می‌آیند که محققان را به سرچشمه حوادث و وقایع رهنمون می‌سازند. بخش اعظم این اسناد اکنون در اختیار سازمانهای نظامی، انتظامی و امنیتی است که بعضاً شروع به انتشار آن نموده‌اند و بخشی دیگر در جاهای مختلف و از جمله در دست مبارزین آن سالهاست. گروه تاریخ برای دستیابی به این منابع تلاش فراوانی نمود که برخی مؤسسات و سازمانها کمال همکاری را انجام و برخی دیگر از یاری ما دریغ ورزیدند. بنابراین، محققان گروه با توجه به منابعی که برای تحقیق متصور بود، روش تحقیقی خود را بر پایه مطالعات میدانی، مطالعات کتابخانه‌ای و جستجو در اسناد گذاشتند.

دشواریهای تحقیق

هر تحقیق و پژوهشی، بسته به موضوع آن، دشواریها و موانعی دارد که بعضاً در روند تحقیق ایجاد مشکل کرده و نتایج آن را مخدوش می‌سازد. در تحقیقات حوزه تاریخهای محلی بعضاً دشواریهایی وجود داشته که تا اندازه‌ای بر سرعت امر تحقیق تأثیر گذاشته‌اند. بیشتر این دشواریها در بخش مطالعات میدانی ظهور و بروز داشته که عمده‌ترین آنها به قرار زیر است:

۱. شماری از تاریخ‌سازان انقلاب اکنون در رده‌های مختلف مدیریتی کشور جای گرفته‌اند و دسترسی به آنها متأسفانه کار چندان ساده‌ای نیست. گروه برای دسترسی به

این مدیران از چند راه اقدام کرد: نامه‌نگاری رسمی، تماس تلفنی، استفاده از رابطه و واسطه و... که در برخی موارد نتیجه مثبتی حاصل نشد و در مواردی دیگر، دیدار آنچنان به سختی دست داد که اگر ضرورت ثبت تاریخ نبود، شاید این زحمت را بر خود هموار نکرده و از خیر آن می‌گذشتیم. البته در این میان، بزرگوارانی بودند که در اولین ارتباط، قول مساعد دادند و حتی به جای آنکه بنشینند تا مصاحبه‌گر، به سراغشان رود، زحمت کشیده و کریمانه در محل دفتر حضور یافتند.

۲. برخی از صاحبان اخبار و خاطرات به دلایل و انگیزه‌های گوناگون از گفتن آنچه در سینه داشتند سرباز زدند و اصطلاحاً با گفتن یک «نه» خود را خلاص کردند. از جمله دلایلی که این گروه برای عدم همکاری مطرح نمودند می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- رقابتهای سیاسی موجود در جامعه و احتمال سوءاستفاده از گفته‌های آنان به نفع و یا علیه یک جریان.

- عدم وجود ضمانت عملی برای عدم سوء استفاده از ذکر سوابق افراد و همکاری با اشخاص و جریاناتی که اکنون مقبول نظام نیستند.

- نارضایتی از برخی سیاستهای نظام

- از بین رفتن ثواب احتمالی اعمال انقلابی.

۳. برخی از افرادی که مانع و مشکلی برای همکاری نداشتند، جزئیات برخی حوادث و وقایع را فراموش کرده و حافظه‌شان برای یادآوری آن مسائل یاریشان نمی‌کرد. برخی نیز، تاریخ یا موضوعات حوادث را خلط کرده و از ترسیم خطوط دقیق یک حادثه عاجز ماندند.

علی‌رغم همه این موانع، مصاحبه‌گران دفتر، موفق به انجام مصاحبه با تعداد قابل توجهی از راویان حوادث انقلاب شدند. مصاحبه بر روی نوار کاست ضبط شد، آنگاه بر دل صفحه کاغذ تحریر گردید و پس از آن، هر خاطره مورد ارزیابی و کنترل قرار گرفت تا نکات مبهم و یا سؤالات تازه از آن استخراج شده و با همکاری صاحب خاطره تکمیل گردد.

مقطع زمانی قلمرو تحقیق

پدیده‌های تاریخی معمولاً ریشه در حوادث گذشته و قدیمی‌تر دارند و بررسی یک پدیده مستلزم نقب زدن در دل تاریخ و تحلیل رخدادها و وقایعی است که در مسیر آن ظهور و بروز یافته است. انقلاب اسلامی ایران نیز بی‌تردید از شمول چنین منطقی خارج نیست و ریشه‌های آن را باید دست کم در حوادث یک قرن اخیر جستجو کرد. در عین حال پرداختن به آن رخدادها که تعدادشان کم نیست، وقت و امکاناتی می‌طلبد که حداقل در حال حاضر در دسترس نیست و بیم آن می‌رود که پرداختن به آن فراز و نشیبها، عملاً چنان مشغله‌ای بیافریند که تا سالها نوبت به بررسی حوادث انقلاب نرسد، که البته این مطلوب ما نیست.

با توجه به این واقعیت، مناسب دیده شد تا در حال حاضر، شروع تحقیق از سال ۱۳۴۰ شمسی، یعنی درگذشت آیت‌الله العظمی سیدحسین بروجردی که سرفصل مهمی در شکل‌گیری جریان مبارزه به رهبری امام خمینی علیه نظام استبدادی پهلوی به‌شمار می‌رود باشد. دقیقاً از همین سال است که شاه احساس می‌کند مانع بزرگی از سر راهش برداشته شده و دیگر می‌تواند بی‌هراس از قم و نفوذ مرجعیت، دست به هر اقدامی بیازد و در همین سال است که تمام هم و غم دستگاه عریض و طویل سلطنت، بر انتقال مرجعیت به خارج از مرزهای ایران قرار می‌گیرد و مراجع داخلی مورد بی‌مهری و بی‌اعتنایی رژیم واقع می‌شوند، و از باز از همین سال است که بتدریج مردی از قم ظهور می‌کند که دیدگان بهت‌زده شاه و حکومتش را خیره و خیره‌تر می‌سازد. پس مقطع زمانی تحقیق، تمامی حوادث و فراز و نشیبهای را دربرمی‌گیرد که ملت ایران و جهان در خلال سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۸ (رفراندوم عمومی و استقرار رسمی نظام جمهوری اسلامی) شاهد و ناظر آن بوده است.

بدیهی است که انجام چنین کاری با این ابعاد از عهده یک نفر به‌تنهایی ساخته نیست و همکاری عوامل مختلفی را می‌طلبد.

بنابراین، مجموعه کتابهای تاریخ انقلاب اسلامی شهرها را باید نتیجه کاری گروهی دانست که از زحمات مصاحبه‌گران، فیش‌پردازان، تحریرگران نوارها، مؤلف،

مشاوران، ناظران و ارزیابان، ویراستاران و کارشناسان گروه تاریخ پدید آمده است. با سپاس از همراهی و همکاری تمامی ایشان.

بدیهی است که انتشار چنین مجموعه‌ای را نباید به عنوان حرف آخر در این موضوع تلقی کرد، بلکه این اثر مقدمه‌ای برای تلاش گسترده سایر محققان و اندیشمندانی خواهد بود که در آینده از جنبه‌های مختلف به بررسی پدیده بزرگ انقلاب اسلامی می‌پردازند.

کتاب حاضر که عمدتاً به نقش علمای مشهد در روند انقلاب اسلامی پرداخته به قلم حسن شمس‌آبادی پدید آمده و اوراقی از تاریخ انقلاب در آن ولایت را مورد توجه قرار داده است. با امید به تکمیل و متمم کار ارزشمندی که مؤلف نقطه آغازین آن را گذارده زحمات او را ارج می‌نهم.

معاونت پژوهشی

گروه تاریخ

مقدمه

در طول تاریخ انقلابهای بسیاری به وقوع پیوسته است. دولتها روی کار آمده‌اند و پس از مدتی بر اثر اضمحلالی که در تشکیلات درونی آنها روی داده و همچنین تهاجم نیروهای برتر از صحنه به کناری رانده شده‌اند. انقلاب اسلامی ایران به رهبری مرجعیت دینی که شاخصه آن امام بود، از جمله این انقلابها بود که بر سلطنت پهلوی فائق آمد. در این انقلاب تمام شهرهای ایران به نوبه خود دخیل بوده‌اند. شهر مقدس مشهد هم از این قاعده مستثنی نیست. مشهد به لحاظ استراتژیکی و جایگاه ویژه فرهنگی، سیاسی و تاریخی از موقعیت بالایی در طول تاریخ برخوردار بوده است. این شهر دارای دو ویژگی بس مهم می‌باشد که چه بسا شهرهای دیگر فاقد آنند، یکی اینکه مدفن امام هشتم علی بن موسی الرضا(ع) در آنجا واقع گردیده که همه ساله زوار زیادی را از سراسر ایران و حتی دیگر نقاط جهان به سوی خود می‌کشاند.

دیگر اینکه دارای حوزه علمیه بس کهن بوده که در دو حیطه ادبیات و فلسفه برجسته و معروف بوده است. این حوزه در طول تاریخ از زمان تأسیس شاهد تغییر و تحولات بسیاری بوده است.

پس از کودتای ۱۲۹۹ش. که زمزمه‌های روی کار آمدن رضاخان شنیده می‌شد، علمای مشهد همانند دیگر علما از جمله علمای نجف، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین

نایینی، سید هبة‌الدین شهرستانی و... نظری مثبت به‌روی کار آمدن رضاخان داشتند چرا که علمای نجف پس از قیام ثورة العشرین (۱۹۲۰م.) عراق از سوی آن دولت به ایران رانده شده بودند، لذا حمایت دولت ایران را برای خود ارزشمند دانسته، ثبات هر چه سریعتر ایران و ایجاد یک حکومت متمرکز و یک سلطان مقتدر شیعی را خواستار بودند. به اعتقاد علما حمایت از رضاخان در این دوره ضامن استقلال کشور و باعث جلوگیری از تجزیه‌طلبی کشور می‌شد. دلیل آنها بر این ادعا سرکوبی شیخ خزعل توسط رضاخان بود.

میرزا مهدی پسر آخوند خراسانی از مدعوین مجلس مؤسسان و برادرش میرزا محمد آقازاده در جشن تاجگذاری رضاشاه حضوری فعال داشتند. با روی کار آمدن رضاخان تلگرافهای تبریکی از سوی علما و از جمله علمای مشهد به او مخابره گردید.

اعتماد علمای مشهد به سلطنت پهلوی چندان به طول نینجامید. انتشار بیانیه مخبرالسلطنه در اول شهریور ۱۳۰۶ش. مبنی بر ممنوع بودن امر به معروف و نهی از منکر و تهدید روحانیون، علمای مشهد را به موضع‌گیری وا داشت. آنها ده روز بعد طی تلگرافی او را مورد مؤاخذه قرار داده و چون مخبرالسلطنه قصد داشت علما را به موضع انفعالی بکشاند، علمای مشهد طی تلگرافی دیگر در ۱۹ شهریور ۱۳۰۶ش. با لحنی صریحتر و اندکی تندتر علیه او موضع‌گیری کردند. اما با این حال هنوز مراعات حال مقام شاهنشاه را نگه داشتند. آشکار شدن اقدامات رضاشاه و مغایرت آن با اصول شرع بار دیگر علمای مشهد را به دفاع از اسلام و شرع واداشت. این خیزش و تقابل در واقعه کشف حجاب و طی قیام گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ش. برابر با ۱۳۵۴ق. به اوج خود رسید.

در طول نهضت ملی نفت، حوزه علمیه مشهد دو رویکرد متفاوت از خود به نمایش گذاشت. گروهی به رهبری شیخ محمود حلبی و شیخ محمدرضا کلباسی با برگزاری جلسات و تجمعاتی در مسجد جامع گوهرشاد از نهضت مصدق و کاشانی حمایت کردند. گروهی دیگر به رهبری میرزا احمد کفایی خراسانی همچنان طرفدار دربار باقی

ماندند. دلیل دسته دوم این بود که تحکیم سلطنت پهلوی مانع از رواج تفکر کمونیستی در ایران خواهد شد. البته از شایع‌سازیهای دول بیگانه در بی‌دین جلوه دادن مصدق و اینکه روی کار آمدن دولت ایشان، سست شدن عقاید دینی را به همراه خواهد داشت هم نبایست غافل ماند.

با شروع نهضت امام در سال ۱۳۴۰ش. و مطرح شدن لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، مردم مبارز و انقلابی مشهد همراه با علما، نقشی بس مهم در حمایت از امام و نهضت ایشان ایفا کردند. وجود دو بیت سید محمدهادی میلانی و سید حسن طباطبایی قمی در مشهد، مأمن و پناهگاه نیروهای انقلابی بود. در این دوره تظاهرات و راهپیماییها از بیوت این علما آغاز و به رهبری آنها به حرکت درمی‌آمد. مهاجرت میلانی به تهران پس از بازداشت امام، قمی و دیگر علما پس از قیام ۱۵ خرداد که جهت استخلاص آنها صورت گرفت، نقطه اوج این حمایتها بود. پس از بازداشت امام، میلانی به همراه چند تن از علمای دیگر شهرستانها به تهران مهاجرت نمود. تأیید مرجعیت امام، سفر به قم جهت دلجویی از خانواده ایشان، تحریم انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی، صدور چندین فتوا و اعلامیه و ریزنی جهت آزادی امام از جمله تلاشهای آیت‌الله میلانی به همراه دیگر علما در این برهه حساس بود. مذاکرات متعدد میلانی با پاکروان و تماس با رسانه‌های خارجی و در جریان قرار دادن آنها از اوضاع ایران و حتی تهدید دربار در آزادی امام و دیگر علمای بازداشت شده، نقش اساسی داشت. پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ش. آن دسته از علمای مشهد هم که نسبت به نهضت بی‌تفاوت بوده و حفظ و صیانت از حوزه و مشغول بودن طلاب به تحصیل را صحیح‌ترین اقدام می‌دانستند، سکوت را روا ندانسته به جمع انقلابیون پیوستند. چنانچه میرزا احمد کفایی و میرزا حسین سبزواری با سبهد عزیزی استاندار خراسان در باغ ملک آباد مشهد ملاقات و از او خواستند تا جهت هرچه سریعتر آزادشدن علما اقدامات لازم را انجام دهد.

وجود دو بیت میلانی و سید حسن طباطبایی قمی در مشهد و انجمنهای مذهبی و سیاسی متعدد از جمله کانون نشر حقایق اسلامی، انجمن پیروان قرآن، انجمن اسلامی

دانشجویان و دانش‌آموزان و... بر تأثیر هر چه بیشتر مشهد در این دوره افزود؛ چنانچه مشاهده می‌شود اسدالله علم، طی مذاکراتی در هیأت دولت اتحاد دو شهر مذهبی مشهد و قم را برای رژیم بسیار خطرناک توصیف می‌کند.

با وفات میلانی در سال ۱۳۵۴ ش. سید عبدالله شیرازی از عراق به مشهد سفر و در آنجا رحل اقامت افکند. بیت ایشان و قمی نقش مهمی را در جریانهای سیاسی و رهبری توده‌های مردمی در سالهای ۵۶ و ۵۷ ایفا کردند.

این کتاب در چهار بخش تدوین گردیده است: بخش اول تاریخچه حوزه علمیه مشهد را از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ ش. مورد بررسی قرار داده است. این بخش شامل پنج فصل است: فصل اول، مداخلی جهت ورود به بحث است. لذا در این فصل به زندگینامه سیاسی، اجتماعی شانزده تن از علمای مشهور مشهد که در این برهه نقش محوریت مبارزات مردم را عهده‌دار بوده‌اند، پرداخته شده است تا خواننده آشنایی نسبتاً اجمالی از علمای انقلابی مشهد در دوره مورد بحث کسب نماید. در فصل دوم اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فضای حاکم بر حوزه علمیه مشهد و تغییر و تحولاتی که مابین سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۵۷ ش. در این حوزه رخ داده مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در فصل سوم، تشکیلات حوزه علمیه مشهد و مدارس آن را که شامل شانزده مدرسه می‌شده و منابع تأمین مالی آنها مورد بحث قرار داده شده است. فصل چهارم به بررسی چهار جریان مختلف موجود در حوزه علمیه مشهد در آستانه نهضت امام اختصاص یافته که با وجود تفاوت در دیدگاه طی نهضت امام با آن همراه شدند. فصل پنجم نگاهی اجمالی به مبارزات علما با رژیم پهلوی با تکیه بر علمای خراسان از کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۴۰ داشته، قیام گوه‌رشاد را به عنوان تقابل علمای مشهد با سلطنت پهلوی مورد کنکاش قرار داده است.

بخش دوم کتاب شامل وقایع و حوادث رخ داده از اصلاحات ارضی تا تبعید امام به ترکیه در سال ۱۳۴۳ ش. می‌باشد. در این بخش و بخشهای آتی سعی بر این بوده که ابتدا توضیحی مختصر راجع به حوادث بیان شده و در ادامه موضع علمای مشهد در برابر این حوادث مورد بررسی واقع گردد. در این فصول اندکی هم از مواضع امام و

دیگر علما سخن رانده شده است. این بخش شامل هفت فصل است. فصل اول اصلاحات ارضی و نظام ارباب رعیتی، اهداف و معایب این اصلاحات و واکنشهای علما نسبت به این لایحه را بررسی می‌کند. فصل دوم عنوان آغاز نهضت در مشهد را به خود اختصاص داده است. در این فصل به انجمنهای ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید و برگزاری رفراندوم ششم بهمن در مشهد پرداخته شده است. فصل سوم شامل تحریم عید نوروز ۱۳۴۲ ش. از سوی علمای مشهد، وقوع حادثه فیضیه قم، اعتصاب و اعتراض مردم مشهد به سفر شاه به مشهد، تمهیدات علما در ماههای محرم و صفر و وقایع قبل از نهضت ۱۵ خرداد است. فصل چهارم به‌طور مفصل به نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. و بازداشت امام، قمی و دیگر علما و واکنش علمای مشهد نسبت به این حادثه را مورد بررسی قرار داده است. در فصل پنجم به مهمترین جنبه‌های حیات سیاسی آیت‌الله سید محمدهادی میلانی و شرح فعالیتهای او جهت حمایت از نهضت پرداخته شده است. همچنین به مهاجرت ایشان به تهران و اقدامات اساسی ایشان در تهران از جمله تأیید مرجعیت امام، تحریم انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی، صدور فتاوی و اعلامیه‌های مهم ایشان و اوضاع سیاسی اجتماعی مشهد در زمان مهاجرت میلانی اشاره شده است. فصل ششم شامل حادثه مسجد فیل مشهد در مهرماه ۱۳۴۲ ش. و بازداشت سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد و عکس‌العمل علما به این بازداشت می‌باشد. فصل هفتم به آزاد شدن امام و قمی و دیدار مردم و علمای مشهد با آنها که منجر به بازداشت عباس واعظ طبسی گردید، پرداخته شده است.

بخش سوم کتاب حوادث را از تبعید امام به ترکیه تا اوج نهضت در سال ۱۳۵۶ و وفات دکتر علی شریعتی در برمی‌گیرد. فصل اول این بخش شامل مهمترین رویداد یعنی کاپیتولاسیون و تبعید امام به ترکیه و صدور فتاوی ترور حسنعلی منصور توسط میلانی که در واقع واکنش علما و جامعه به تبعید امام بود را شامل می‌شود. در فصل دوم از موضع‌گیری علمای مشهد بویژه سید حسن طباطبایی قمی راجع به تصویب لایحه حمایت از خانواده و تبعید ایشان به خاش و سپس کرج سخن رانده شده است. در فصول سوم، چهارم و پنجم از حمایتهای علمای مشهد از مرجعیت امام پس از

وفات آیت الله حکیم، اعتراض آنها به برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی و بازتاب حمله و یورش مأموران به مدرسه فیضیه در ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ ش. در مشهد سخن گفته شده است.

بخش چهارم، شامل حوادثی است که منجر به پیروزی انقلاب در ۱۳۵۷ ش. گردید. این بخش شامل هشت فصل است. فصل اول قیام نوزدهم دیماه مردم قم و پیامدهای آن، که شامل برگزاری اربعینهای پیاپی شهدای مردم تبریز و شهرهای یزد، جهرم و اهواز می شود، را در بر می گیرد. فصل دوم، شامل یورش به مدرسه نواب مشهد و اکنش علما به حادثه شانزده شعبان که در پی تشیع جنازه شیخ احمد کافی رخ داد، است. فصل سوم، حادثه سینما رکس آبادان را مورد تحلیل قرار داده است. فصل چهارم به قیام ۱۷ شهریور و مواضع علما در برابر این حادثه و بزرگداشت چهلیم این حادثه در مشهد پرداخته شده است. در فصل پنجم حادثه ۱۳ آبان و پیامدهای آن در مشهد که می توان به اعتصاب دو روزه فرهنگیان مشهد در استادیوم تختی اشاره کرد و همچنین راهپیمایی عید قربان این سال و یورش مأموران ساواک به حرم رضوی سخن رانده شده است. فصل ششم به تظاهرات مردم مشهد در تاسوعا و عاشورای ۱۳۹۹ ق. / ۱۳۵۷ ش. و حمله به بیمارستان شاهرضا اشاره و فصل هفتم به قیام عمومی مردم مشهد در نهم و دهم دی ماه ۱۳۵۷ ش. که به یکشنبه خونین مشهد در تاریخ انقلاب معروف شده، پرداخته شده است. فصل هشتم به فرار شاه و حوادث پس از آن از جمله اربعین حسینی، تظاهرات ۲۸ صفر ۱۳۹۹ ق. تحصن علما در حرم رضوی در حمایت از ورود امام به کشور و حمایت از دولت ملی بازرگان اختصاص یافته است.

این پژوهش براساس سؤالات ذیل تدوین گردیده است:

- ◆ موضع علمای مشهد در مقابل سیاستهای حکومت پهلوی چگونه بوده است؟
- ◆ مناسبات علمای مشهد با یکدیگر و مرجعیت امام خمینی (س) چگونه بوده است؟

◆ آیا علمای مشهد در به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی در مشهد و خیزش

توده‌های مردم و تداوم آن نقشی ایفا کرده‌اند؟

فرضیاتی که درباره سؤالات فوق مطرح گردیده، بدین قرارند:

◆ موضع علمای مشهد در مقابل اقدامات و سیاستهای حکومت پهلوی متفاوت بوده است.

◆ علمای مشهد مرجعیت امام خمینی را پذیرفته به نهضت ایشان پیوستند.

◆ علمای مشهد در انسجام بخشیدن به حرکت‌های مردمی و پیروزی انقلاب اسلامی نقش مؤثری ایفا کردند.

درباره سوابق پژوهشی موضوع، می‌توان ادعا کرد تاکنون اثری مستقل به‌صورت کتاب و یا پایان‌نامه که به‌صورت موردی فعالیت‌های روحانیون مشهد ما بین سالهای ۱۳۴۰-۱۳۵۷ را بررسی کرده باشد، به نگارش در نیامده است. تنها آقای غلامرضا جلالی مقالاتی پراکنده در نشریات راجع به زندگینامه تعدادی از علمای مشهد به چاپ رسانده است. ایشان همچنین کتابی تحت عنوان مشهد در بامداد نهضت امام خمینی تألیف کرده‌اند. نویسنده در این کتاب به نقش مجامع و انجمنهای مذهبی مشهد پرداخته، از مواضع علما هم سخن رانده و وقایع را تا سال ۱۳۴۳ بیان کرده است. روش به‌کارگرفته شده کتابخانه‌ای و بیشتر بر پایه روش توصیفی و تا اندکی تحلیلی استوار است. بدین‌گونه که پس از شناسایی منابع و مآخذ که مبتنی بر اسناد، روزنامه‌ها، مصاحبه‌ها و خاطرات شخصی بوده است، اطلاعات گردآوری و پس از تجزیه و تحلیل به نگارش درآمده است.

نگاهی اجمالی به منابع و مآخذ

منابع و مآخذ مورد استفاده در تدوین این کتاب را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. یک دسته منابع و کتبی هستند که از لحاظ نزدیکی به‌وقوع حادثه اولین کتب به نگارش در آمده محسوب می‌گردند، نویسندگان آنها خود یا در جریان وقایع حضور داشته و یا از افراد مورد وثوق شنیده‌اند.

تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر اثر عبدالله امیر طهماسب، نویسنده این کتاب را در سال ۱۳۰۵ ش. تألیف کرده و خود در فروردین ۱۳۰۶ ش. در لرستان ترور گردید. چنانچه از عنوان کتاب هم پیداست کتاب در تمجید رضاشاه و اقدامات او به نگارش درآمده و چنانچه خود نویسنده در مقدمه کتاب بدان اشاره کرده این کتاب را جهت الگو قرار گرفتن رضاشاه برای آیندگان تألیف کرده است. کتاب حاوی بسیاری از وقایع و گزارشات مهم راجع به تغییر رژیم از قاجاریه به پهلوی، تشکیل مجلس مؤسسان، مراسم تاجگذاری و همچنین مواضع روحانیون داخل و خارج از ایران و تلگرافهای تبریک آنها به مناسبت روی کار آمدن سلسله پهلوی است. نویسنده در این کتاب، بسیار خوب، دیدگاه و نظر مثبت علما نسبت به رضاخان را به تصویر کشیده و هر چند خود درباری بوده و کتاب او هم جنبه رسمی داشته اما با دقت نظر در آن می‌توان به حقایق دست یافت که در کتب دیگر یافت نمی‌شود.

حدیقه الرضویه تألیف محمدحسن بن محمدتقی خراسانی معروف به ادیب هروی، از جمله کتبی است که واقعه گوه‌رشاد را به‌طور مفصل مورد بحث قرار داده است. این کتاب به لحاظ اینکه خود نویسنده در زمان وقوع حوادث حضور داشته و بعضی مطالب گرد آمده در کتاب حاصل مشاهدات او بوده، حائز اهمیت است. نویسنده قسمتی از مطالب را از یادداشت‌های دسته اولی که از این رویداد در برخی نشریات آن زمان درج شده و قسمتی را از خاطرات شاهدان عینی واقعه گرد آورده است. نویسنده در ذکر حوادث از کلی‌گویی اجتناب و جزئیات حوادث را ذکر نموده است و جهت حفظ امانت نام راویان خود را نیز بیان داشته است. چنانچه به‌عنوان مثال اشاره کرده است که برخی حوادث مربوط به واقعه گوه‌رشاد را از قول پسر کوچک خود، محمد هروی‌زاده که شب حادثه را تا صبح پای منبر بهلول بوده، شنیده است.

از همین نویسنده کتاب تاریخ پیدایش مشروطیت ایران هم برجای مانده است. کتاب در سال ۱۳۳۱ ش. تدوین گردیده است. و چنانچه از عنوان آن پیداست در ارتباط با پیدایش و حوادث و وقایع مشروطیت ایران به نگارش درآمده است. از مهمترین مباحث کتاب که به‌طور مفصل بدان پرداخته شده، حمله روسها به مشهد و بمباران حرم

رضوی و پیامدهای آن است. مؤلف در پایان کتاب خویش فهرست‌وار به لایحه لباس متحدالشکل، اجبار کلاه پهلوی و واقعه گوه‌رشاد پرداخته و مخاطب را جهت توضیحات بیشتر به کتاب دیگر خود یعنی *حديقة الرضویه* ارجاع می‌دهد. از کتب فوق‌الذکر در فصل مربوط به واقعه گوه‌رشاد بهره وافر برده شد.

تاریخ بیست ساله ایران اثر حسین مکی که در چندین جلد به نگارش در آمده است. این مجموعه حوادث را از کودتای ۱۲۹۹ش. تا شهریور ۱۳۲۰ش. و حوادث پس از آن تا مرگ رضاشاه را در برمی‌گیرد. برای هر پژوهشگری که در حیطه تاریخ معاصر ایران خصوصاً دوره پهلوی اول قلم می‌زند رجوع به این کتاب امری اجتناب‌ناپذیر است. مکی خود مردی سیاستمدار بوده که چون در جریان حوادث سیاسی قرار داشته تحلیل‌های او از وقایع حائز اهمیت و قلم او بسیار روان و جذاب است. مطالب کتاب ابتدا در روزنامه مهر ایران به نگارش درآمده و پس از تنقیح و تهذیب به صورت کتاب تدوین گردیده است. نویسنده در جلد ششم به مقدمات کشف حجاب و کیفیت وقوع قیام گوه‌رشاد پرداخته است. در این مبحث هر کجا که نویسنده از منابع دیگر استفاده کرده جانب امانتداری را رعایت کرده است. به‌عنوان مثال چندین صفحه از کتاب خاطرات و خطرات مهدیقلی‌خان هدایت را بدون هیچ‌گونه تغییری در کتاب خود ذکر کرده، منبع این مطالب را نیز ذکر نموده است.

گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد اثر سیدعلی خامنه‌ای، کتاب مجموعه یادداشتهای مؤلف بوده که در سال ۱۳۴۶ش. به اصرار یکی از دانشجویان مؤسسه علوم اجتماعی وابسته به دانشگاه تهران برای بخش تحقیقات دینی آن مؤسسه نوشته شده است. با اطلاع یافتن نویسنده از این مسأله که رئیس بخش مذکور از ایادی دستگاه رژیم بوده، ایشان دنباله کار را رها و آن جزوه هم به فراموشی سپرده می‌شود. در اوایل انقلاب جزوه توسط فردی از کتابخانه مصادره شده یکی از وابستگان رژیم به دست آمده، به نویسنده تحویل گردیده است. لذا نویسنده با تکمیل این جزوه آن را در اختیار کنگره جهانی حضرت رضا(ع) قرار می‌دهد. کتاب حاوی مطالب ارزشمندی از حوزه علمیه مشهد، تشکیلات و وضعیت

درسی حوزه، کتابخانه‌های حوزه، برنامه‌های درسی طلاب، اساتید و اوضاع سیاسی اجتماعی حاکم بر حوزه علمیه مشهد است. چون نویسنده خود از جمله طلبایی بوده که در مشهد تحصیل کرده و بیشتر مطالب قید شده در کتاب حاصل مشاهدات اوست، کتاب دارای اهمیت است.

انقلاب اسلامی و مردم مشهد از آغاز تا استقرار جمهوری اسلامی تألیف رمضانعلی شاکری، کتاب شامل سه فصل است. فصل اول نگاهی گذرا به واقعه گوه‌رشاد، حوادث شهریور ۱۳۲۰ و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران پس از شکست نهضت ملی دارد. فصل دوم که فصل اصلی و مهم کتاب را شامل می‌گردد، وقایع روزانه انقلاب اسلامی در مشهد است. آغاز این روزنگاری ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶ ش. سالگرد کشف حجاب و پایان آن ۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ ش. می‌باشد. مؤلف به‌طور موجز و بسیار مختصر به ذکر وقایع پرداخته و بندرت حوادث را توضیح داده است. از نقاط قوت کتاب این است که مؤلف مشاهدات عینی خود را به نگارش درآورده و این کتاب حاصل یادداشتهای روزانه اوست. در بعضی از موارد نیز حوادث را از شاهدان عینی قضیه شنیده و ثبت نموده است. اما با این حال معلوم نیست چرا مؤلف از حوادث بسیاری که ممکن بوده در یک روز اتفاق افتاده تنها یکی را انتخاب کرده و دیگر آنکه حوادث تمام روزها را هم ذکر نکرده است.

نهضت روحانیون ایران اثر علی دوانی، کتاب در ده جلد تألیف شده است. این کتاب ابتدا در سال ۱۳۴۱ ش. در یک جلد به نگارش درآمده و پس از گذشت پانزده سال در سال ۱۳۵۶ ش. نویسنده با نگارش اخبار و اطلاعات روزمره نهضت وقایع را تا تأسیس نظام جمهوری اسلامی و نخستین سالهای جنگ تحمیلی پیش برده است. کتاب جزء اولین نوشته‌های پیرامون نهضتها و مخالفت‌های روحانیون است. از نقاط قوت این کتاب این است که مؤلف خود از جمله روحانیونی بوده که هنگام تحصیل در حوزه قم و نجف شاهد وقایع بوده است. مهمترین اشکال وارده بر کتاب این است که مؤلف منابع و مأخذ خود را ذکر نکرده و بیش از حد به مقولات پرداخته است. با این حال ذکر نامه‌ها، تلگرافها، اعلامیه‌ها از امام و دیگر علما از جمله علمای مشهد در این کتاب از

نقاط قوت آن است.

تعمیم تاریخ خراسان از مشروطیت تا انقلاب اسلامی به کوشش غلامرضا جلالی و همکاران او گردآوری شده است. کتاب وقایع و حوادث مهم اتفاق افتاده در مقطع زمانی مذکور در مشهد را خلاصه وار ذکر کرده است. کتاب در نوع خود که به تاریخ یک منطقه، خاص پرداخته جهت اطلاع از حوادث مهم آن منطقه مفید است؛ اما با این حال انتقاداتی چند هم بر آن وارد است. اول اینکه کتاب فاقد هرگونه نمایه اشخاص، اماکن و... است. این امر دستیابی مراجعه کننده را به حادثه مورد نظر مشکل نموده است. پرداختن مختصر به یک حادثه از دیگر معایب کتاب است. حال آنکه اندکی توضیح می توانسته ابهام را از ذهن خواننده بزداید. منابع و مأخذ مورد استفاده نویسنده معلوم نیست. مؤلف تنها تاریخ شمسی حوادث را ذکر کرده و حال آنکه ذکر تاریخ قمری وقایع هم می توانسته فهم مطالب را آسانتر سازد. با مقایسه این کتاب با کتاب انقلاب اسلامی و مردم مشهد از آغاز تا استقرار جمهوری اسلامی اثر رمضانعلی شاکری به این نکته می توان پی برد که وقوع زمان بعضی از حوادث در این دو کتاب متفاوت ذکر گردیده است.

دسته دیگر از منابع که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته، کتب خاطرات هستند. خاطرات شخصی یکی از منابع دسته اول محسوب می شوند چرا که شخصی که خاطراتش را به نگارش درآورده، خود شاهد وقایع بوده است. این خاطرات بازگوکننده بسیاری از مسائل و رفع ابهامات درباره حوادث اتفاق افتاده هستند که رجوع به آنها امری ضروری است. اما نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که این خاطرات دارای ضعفهای بسیار بوده و از خطا مصون نیستند. از جمله شخص به عمد یا سهواً واقعیتها را تحریف کند. هویت برخی از افراد مذکور در این خاطرات معلوم نیست. گاه از برخی حوادث به طور گذرا عبور کرده و بر روی برخی حوادث مانور بیشتری داده است. شخص سعی می کند تا نقش خویش را برجسته و نقش دیگر افراد را کم رنگ جلوه دهد. برخی از تاریخهای قید شده در این خاطرات چندان دقیق نیستند. تناقضات بسیاری بین این خاطرات وجود دارد. به عنوان مثال: آقای عباس خاتم یزدی در

خاطرات خود، موقعیت و جایگاه آقای سیدهادی میلانی را بین طلاب به خاطر انجام بعضی از کارهای نستجیده از جمله توزیع ناعادلانه شهریه بین طلاب و رفتار متفاوت با آنها در سطح نازلی قرار می‌دهد. حال آنکه آقای محمدعلی گرامی در خاطرات خود موقعیت آقای میلانی را در مشهد استثنایی دانسته و ایشان را شخصیتی معرفی می‌کند که علامه طباطبایی پس از آقای بروجردی ایشان را ارجح از همه برای مرجعیت می‌دانسته است.

خاطرات و خطرات اثر مهدی قلی‌خان هدایت. نویسنده پسر علیقلی‌خان مخبرالدوله و نوه رضا قلی‌خان هدایت است. کتاب حاوی مطالب ارزشمندی از اوضاع سیاسی اجتماعی دوره رضاشاه است. نویسنده مناصب حکومتی چون حکومت آذربایجان و فارس، وزارت و همچنین شش سال از ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ ش. منصب رئیس‌الوزرای را عهده‌دار بوده است. به علت اشراف او بر وقایع، کتاب او مملو از وقایع مهم تاریخی است. نویسنده مطالب را در نهایت ایجاز و تلگرافی ذکر کرده است. این کتاب به کیفیت مقدمات پیدایش کشف حجاب، مسافرت رضاخان به ترکیه و نطقهای او و رفع حجاب... پرداخته. نویسنده خود از متقددان کشف حجاب بوده و این مسأله که حجاب مانع از ورود زنان در کارهای اجتماعی است را انکار، بر عواقب کار تأسف می‌خورد. مطالبی که نویسنده درباره کشف حجاب ذکر کرده مورد استفاده نویسندگان بعدی واقع گردیده است.

خاطرات صدرالاشراف تألیف محسن صدرالاشراف. نویسنده چندین سال وزارت دادگستری، نمایندگی مجلس شورای ملی و حتی نخست‌وزیری را عهده‌دار بوده است. بر اساس اظهارات نویسنده خاطرات را جهت اطلاع و تنبیه خانواده خویش نوشته و قصد نشر و چاپ آن را نداشته است. این امر به صراحت و صداقت نویسنده در بیان مطالب بیشتر کمک کرده است. نویسنده در کتاب خویش علاوه بر تحولات قضایی زمان رضاشاه از قیام گوهرشاد هم سخن گفته است و چون سابقه طلبگی داشته جانب روحانیون را نگه داشته، با آنها ابراز همدردی کرده است. او در کتاب خویش به سختگیرهای رضا شاه و مأموران شهرستانی نسبت به اجرای کشف حجاب اشاره، از سختگیرهایی که نسبت به افراد معمم شده، پرده برداشته است. نویسنده به علت قرار

گرفتن در بطن وقایع زمانش توانسته فراز و فرودهای دوران فعالیت خود را روشن سازد. مؤلف در بعضی از مواقع مبالغه هم کرده و از قدرت و نفوذ خویش سخن رانده است. به عنوان مثال اظهار می نماید که رضاخان، او و خانواده اش را به خاطر اینکه کشف حجاب برای آنها بی نهایت مشکل بوده از این مسأله معاف دانسته است. حال آنکه این مسأله با استبداد رضا شاه در تضاد است.

از جمله کتب خاطرات که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته *خاطرات سردار اسعد* بختیاری است که به کوشش ایرج افشار در ۱۳۷۲ به زیور طبع آراسته شده است. این کتاب شامل یادداشتهای روزانه نویسنده از وقایع زمانش است. نویسنده خود از افراد مؤثر در تحکیم پایه های سلطنت رضا شاه بوده است. نویسنده در یادداشتهای خود مطالب سودمندی از اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران رضا شاه ارائه می دهد و چون در سالهای ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۳ والی خراسان بوده مطالب ارزشمندی از اوضاع سیاسی و اجتماعی خراسان در این برهه را بازگو می کند.

قیام گورمشاد اثر سینا واحد، این کتاب از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول شرح، تحلیل و بررسی این قیام است. نویسنده در این قسمت بر اساس منابع موجود به شرح واقعه پرداخته است. بخش دوم کتاب شامل گفتگو و خاطرات بیست تن از افرادی است که یا خود مستقیماً در جریان واقعه بوده و مشاهدات خود را بیان کرده اند و یا یکی از بستگان افراد مذکور بوده اند. این بخش از کتاب حاوی مطالب سودمندی در انگیزه های قیام، عاملین آن و اوضاع فرهنگی دوره رضا شاه است. اما با این وجود ضعفهایی که کتب خاطرات دارا هستند، این کتاب هم مبرا از آنها نیست. به عنوان مثال در مصاحبه با بعضی از افراد، بهلول شخصی کذایی و ورود او به مشهد مرموز دانسته شده، حال آنکه بعضی دیگر نقش او را در وقوع قیام اساسی دانسته اند. و یا اینکه خانم سکینه نواب رضوی، خواهر نواب احتشام رضوی چنان سخن می گوید که گویا برادر او نقش بسیار مهمی در این واقعه ایفا کرده است. او بهلول را دست نشانده خارجیان معرفی کرده که توسط آنها هم فراری داده شد. حال آنکه بهلول در خاطراتش *خاطرات سیاسی بهلول یا فاجعه گورمشاد* نواب را به خیانت متهم و او را عامل اصلی قتل عام

ذکر می‌نماید. البته این مسأله بیانگر ضعف کتاب نیست بلکه نفس کار می‌دانی همین است.

دسته سوم از منابع استفاده شده را مصاحبه‌ها تشکیل می‌دهند. مصاحبه‌ها همانند خاطرات بخش مهمی از تاریخ شفاهی را تشکیل می‌دهند. چرا که افراد مصاحبه شونده به نوعی با فضای مرتبط بوده و رجوع به اطلاعات آنها می‌تواند راهگشا باشد. متأسفانه تمام معایبی را که کتب خاطرات دارا هستند، مصاحبه‌ها نیز واجد آنند. در مصاحبه‌ها گاه اشتباهاتی از لحاظ زمان وقوع حوادث وجود دارد و یا اینکه از افرادی نام برده شده که هویت آنها معلوم نیست. چرا که طی مرور زمان شخص بیشتر اطلاعاتی را که در ذهن داشته به فراموشی سپرده است. به‌عنوان مثال در مصاحبه با محمدعلی روحانی (گلابگیر) که در تاریخ شفاهی آستان قدس رضوی موجود است، ایشان بیان کرده که آیت‌الله بروجردی طی پیامی به شاه در باب انجمنهای ایالتی و ولایتی با آنها مخالفت کرده است حال آنکه این لایحه در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ به تصویب رسیده و بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ وفات یافته بود. در مصاحبه‌ها تناقضات بسیاری هم وجود دارد، چنانچه فرد مذکور در مصاحبه خویش بیان می‌دارد که میلانی هیچ‌گونه اقدامی راجع به تبعید امام و تلاش جهت بازگشت ایشان انجام نداد حال آنکه در کتب خاطرات و اسناد بر نقش شاخص میلانی در اعتراض او به تبعید امام سخن رانده شده است.

دسته دیگر از منابع را اسناد تشکیل می‌دهند. این اسناد یا توسط مؤسسه‌ای منتشر شده‌اند و یا در آرشیو مراکز اسناد نگهداری می‌گردند. رجوع به اسناد از ارزش زیادی برخوردار است. اما در استفاده از آنها باید جانب احتیاط را نگه داشت و مطالب ذکر شده در اسناد را پس از تطبیق با دیگر منابع استفاده کرد. تحقیق در حوزه تاریخ معاصر ایران بدون رجوع به مراکز اسناد و استفاده از اسناد موجود در حیطه مورد پژوهش امری اجتناب‌ناپذیر است. در این کتاب هم از اسناد در حد توانایی و ممکن استفاده گردید. با توجه به موضوع و ارتباط آن با انقلاب اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی واقع در تهران بهترین جای ممکن است. وجود چندین پرونده که بالغ بر چند هزار سند راجع به علمای خراسان است در این مرکز نگهداری می‌شود. سعی شد

از این اسناد در حد ممکن استفاده گردد. با توجه به این مسأله که موضوع، موضوعی منطقه‌ای بود، می‌بایست بیشتر حجم کار در مشهد صورت گیرد. لذا از آرشیو اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی و کتابخانه غنی آن استفاده گردید. با توجه به این مسأله که تعدادی از افراد دخیل در نهضت امام از جمله علما و یا فرزندان آنها در قید حیات هستند، لازم بود تا از خاطرات آنها نیز استفاده می‌شد.

تاریخ شفاهی کاری نسبتاً جدید در حوزه تاریخ است. مرکز اسناد آستان قدس رضوی هم این مسأله را نادیده نگرفته، چرا که چند سالی است در این حوزه به‌طور مستمر با افراد درباره موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشهد مصاحبه‌هایی انجام داده است. این مصاحبه‌ها راهگشای بسیاری از مسائل بود. و از مصاحبه‌های ده الی دوازده نفر در این باب استفاده گردید. از دیگر مراکزی که بدان رجوع گردید، سازمان اسناد ملی بود که دو سند راجع عملکرد علمای مشهد در سالهای ۱۳۰۹ ش. مورد استفاده واقع شد.

قسمتی از کار رجوع به منابع کتابخانه‌ای بود. در این راستا از کتابخانه‌های آستان قدس رضوی، دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مجلس شورای اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و دانشگاه تربیت معلم سبزوار هم استفاده گردید. مسأله‌ای را که بایستی راجع به کار پژوهشی بدان اشاره کرد این است که گرچه، پژوهش در حوزه تاریخ معاصر جذاب است اما مشکلات مختص به مسأله‌ای را که بایست راجع خود را داراست. بخصوص اگر قصد آن باشد که درباره کسانی سخن گفته شود که اکنون در قید حیات هستند. این امر دشوارتر خواهد شد اگر قصد مصاحبه با افراد هم در میان باشد. چرا که فراهم کردن مقدمات یک مصاحبه ممکن است چندین ماه به طول بینجامد. نگارنده سعی کرد تا شخصاً به حضور علما و فرزندان آنها رسیده و از اطلاعات آنها سود جوید، برای این اقدام هزینه‌های مادی و معنوی زیادی هم پرداخت، اما با کمال تأسف بایست اذعان داشت نه تنها موفق نشد، که وقت زیادی را هم از دست داد. پژوهشگران محترمی که خود در این حوزه مشغول تحقیق و پژوهش هستند، به‌خوبی به مشکلات کار واقفند. استفاده از مراکز اسناد، زمان

زیادی را می‌طلبد. کافی است که مسئولی که اسناد را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد مدتی غیبت داشته باشد و یا اینکه به عللی از در اختیار قرار دادن اسناد طفره رود. این پژوهش هم از این مشکلات مبرا نبود.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از همکاری تمام کسانی که در به ثمر رسیدن این پژوهش یاری رسانده‌اند، سپاسگزاری نمایم. از مدیریت امور اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی جناب آقای طوسی و همکارانشان آقایان: زره‌ساز، سوزنچی، جهانگیری، سلیمانی، مرتضوی و درخشان و همچنین از مسئول تدوین اسناد و تاریخ شفاهی جناب آقای ابوالفضل حسن‌آبادی که مجموعه‌ای غنی از مصاحبه‌ها را در اختیار بنده قرار دادند، متشکرم. با توجه به موضوع، بخش بیشتر کار در مرکز اسناد انقلاب اسلامی صورت پذیرفت لذا صمیمانه از ریاست محترم مرکز و معاونت تاریخ شفاهی و کارکنان کتابخانه و معاونت اطلاع‌رسانی سپاسگزاری می‌نمایم. توفیق روزافزون را برای این عزیزان از محضر ایزد منان خواستارم.

از زحمات بی‌دریغ مسئولین محترم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) و مدیر محترم گروه تاریخ این مؤسسه جناب آقای مرادی‌نیا که مقدمات چاپ و نشر این کتاب را فراهم نموده‌اند نیز سپاسگزارم.

حسن شمس‌آبادی